

آموزه‌های حینی خوی حیوانی را بر طرف میسازد

پنجم آقای محمد جناب زاده

افراد باید در جمعیت زیست کنند و حالت اجتماعی نکهیان افراد است بنا بر این حفظ اجتماع و محافظت هیئت اجتماعی واجب و لازم است و حالیه باید محفوظ بماند تا افراد بتوانند در اجتماع زندگی کنند.

محافظت هیئت اجتماعی بسته باین است که افراد مفید بقیود و جدودی باشند و خود را مکلف به تکالیفی بدانند.

تشکیل هیئت اجتماعی امری است طبیعی، هیئت اجتماعی از هیئت خانواده آغاز و در طائفه هیئت شهری و ملت منتهی میشود و در نتیجه اجتماع ملل جامعه انسانی را تشکیل میدهد.

قواعدی که متابعت آنها برای انسان تکلیف شده نخست حق پدر و مادر بر فرزند و حق فرزند بر والدین و وظیفه و تکالیف مرد نسبت بزن و تکالیف زن نسبت بمرد و حق خوبشوندان و ارحام و نزدیکان در مورد یکدیگر است.

شریعت اسلام بعد از والدین و ارحام و اقارب برای همسایگان نیز نسبت بیکدیگر حق عظیمی قائل است بعد از این مرحله وظیفه آدمی نسبت بدوستان و هموطنان و هم نژاد طبقات مختلفه و قاطبه و سکنه کشور و هم کیشان و جامعه ملت و هیئت اجتماع کل یعنی جامعه انسانی است رفتگان و مردگان نیز حقوقی بر بزرگانند که رعایت آن لازم و واجب است.

در مورد حیوانات هم انسان از لحاظ دین است اسلام تکالیفی بر عهده دارد و گیاهان هم در زمره این تکلیف بشمار آمده اند حدود و قواعد و تکالیف در موارد فوقی به تفصیل در کتاب آسمانی ما قرآن - و در احادیث و اخبار مصرح است که هر یک باید محل بحث و موضوع جداگانه ای قرار گیرد.

مبداء و اساس و رکن اصل و طبقه انسانی در آغاز نسبت بخودش میباشد، خودشناسی و بی بردن به شخصیت فردی و اجتماعی که شاهراه خدا شناسی است بزرگترین تکلیف آدمی بشمار میروند زیرا تا وقتی شخص بوجود عقل و حقیقت خلقت خوبش واقف نشود نمیتواند مقام خود را در جامعه بشناسد و از روی میل و طبیعت در نهایت آزادی به تکلیف و وظائف خود عمل نماید.

و توفیق در این مرحله تنها بوسیله کسب معرفت حاصل میگردد. معرفت از آنجا که در این مرحله تحصیل معرفت نخست باید از آموزشهای دینی شروع شود - فرهنگ اسلامی در مکتب اخلاق و خداشناسی و یکتاپرستی میخوابد که همه افراد بشر را بقوه عبادت و تمرین و پرورش اخلاق در ریاضت نفسانی - از طریق صحیح معنی این کلمه - یعنی اطلاع و احاطه بعلوم و هویت مشاعر و عقول و مشاهده خالق از عوالم تجلی بمخلوقات و مطالعات فکری و علمی فرد در دوستدار نوع و صاحب نفس زکیه سازد.

رابط اتصال انسان بجهان و دنیای زمان یعنی انسان با جامعه کوچکی که در آن زیست میکند بر اثر تعلیمات دینی و اخلاق مبدل میشود. رابطه با جامعه بزرگترین که هر چه بیشتر شد قویتر میشود.

آموزشهای دینی با تعدیل خوی حیوانی تخیلات اهریمنی را خاموش میسازد و چون این تعلیمات با رقه آسمانی است و از مبداء و سرچشمه ای پر تو افکن شده که هابه طبیعت و خلقت بشر دست پرورده آن است و نوامیس و مقادیر و نظامات موجودات و آثار اعمال و بالاخره روابط سلسله های علت و معلول را میداند او کان و اصول نایته ای دارد و از این لحاظ دیانت بدون تجولات مستتر نمیتواند بر میانی سیر تکامل جهت جامعه کل بشر و وسیله حسن تقاضی میان افراد و قاطبه اجتماعات انسانی گردد.

بعضی فلاسفه معتقدند که اخلاق فرد را دوستدار نوع میسازد و بکف نفس انسان و احسان و فداکاری و رعایت تکلیف امیدارد همان مصالح اجتماعی یعنی نفع و صلاح عامه است لیکن این عقیده و نظریه ضمانت اجرایی ندارد یعنی اصول و حقیقت آن صحیح است ولی آثار خود گذشتگی ب نفع مصالح عمومی تا آنجا که بعلت به تحصیل نتایج عالیهای نباشد طرفدار ندارد.

Bergson بر کسب در این مورد عقیده نظری دارد که با طرز فکر حکمای اسلام یکسان است، بر کسب میگویند (گذشته از روح محدود و مسطور یک روح باز و نامحدود نیز هست که انسان را به عشق و شوق و نشاط بر می انگیزد و بدوستی نوع و احسان و فداکاری و امیدارد این روح از برکت نفوس زکیه تولید میشود و از نفاس قدسیه ایشان فیض میگیرد و این روح است که منشاء ظهور علم و صنعت و تمدن مایه ابداع و خلاقیت و سبب آزادی و وارستگی مقرون به محبت و دلآزری است و راهی است بسوی خدا و در حقیقت از خدا بتخلق میرسد).
ما مجموعه کلی آنچه را از خدا بتخلق رسیده است کلام اله مجید (قرآن) میدانیم و برای

این است که دستور داده شده و تأکید شده تا میتوانی و بهر اندازه عملی میشود قرآن مبین را بخوانی و در موقع قرائت قرآن بخود هر کزبت خواص بدهی - ساکت باشی و سراپا گوش .

تعالیم و پند و اندرزهای خدائی باید در عین تلقین بنفس شود - در هر مورد باید استشهاد به آن نمود و از کتاب خدا راهنمایی خواست که لازمه و لایس الا فی کتاب مبین حقایق دین و علوم اسلامی را باید آموخت و بدیگران گفت و مردم را بکارهای نیک و انجام وظیفه هدایت نمود و از اعمال زشت باز داشت .

وقتی افراد دانا و عارف باو امر و نوای دین شدند جامعه مهذب و پاک میشود .

البته افراد از لحاظ اختلاف فهم و قوه استعداد درونی و خوی موروثی و فطری و اخلاق مکسیمی همه قابل فیض نیباشند چنانکه حق تعالی به رسول اکرم میفرماید - اذ انت تسمع الصم او تهنی العمی ومن کان فی ضلال مبین - ایاکران و کوران را شنوا و بینا نمائی و آنان را که بگمراهی و لغزش افتاده اند راهنمایی کنی .

و باز سوره نمل آیه ۷۶ و ۸۰ میخوانیم - انک لا تسمع العوتی ولا تسمع الصم الدعاء اذ ولو صابرین و ما انت بهادی العمی عن ضلالهم ان تسمع الا من یومن بآیاتنا فهم مسلمون . تو نمیتوانی صدای خود را بگوش مردگان و بهیچکس سامعه کران در حالی که مرده و رفته اند برسانی و تو نمیتوانی گمراهان کور را که دیده باطن ندارند بچاقی بینا سازی تنها کسانی دعوت تعلیمات ترا می پذیرند و بتو ایمان می آورند که به آیات خداوندی ایمان آورده باشند و مفهوم این آیه را شاعر خوب پرورده است :

نطفه پاک بیاید که شود قابل فیض و زنه هر سنگ و کلی لؤلؤ و هر جان نشود

تعلیمات دینی اسلام و عملی باو امر و نوای قرآن پاک تأثیر روحی و پسیکولوژی دارد بدین معنی که نسلا بعد نسل روی عمل باحکام زمانم و مفاسد موروثی کم میشود و تربیت معنوی در سلسله بنی آدم از راه توارث بوجود می آید و صفات ذمیه جای خود را به ملکات عالیه می سپارد .

هر کلام، هر فلسفه و هر قطعه و شعر خوب و آهنگ مطلوب بر اثر تکرار، سامعه خراش و مبتذل میشود جز کلام خدا که در هر زمان و در هر مکان و در هر فرد در خود عقل و مشاعر و استعداد روحی در هر بار نشاط و فکر عمیق و عواطفی نافذ بشنونده می بخشد و بر دل می نشیند .